



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فيما يجب فيه الخمس - الخامس: مايفضل عن مؤونه السنه تاريخ: ۱۴ دی ۱۳۹۴  
 موضوع جزئی: مقام دوم: موضوع خمس در مانحن فيه - ادله عدم خمس در فائده قهری مصادف با: ۲۳ ربیع الاول ۱۴۳۷  
 سال ششم جلسه: ۴۱

«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

### قول سوم: عدم خمس در فائده قهری

بحث در ادله قول به ثبوت خمس در مطلق فائده و نیز ادله اختصاص خمس به ارباح مکاسب یا به عبارت دیگر، عدم ثبوت خمس در مطلق فائده تمام شد؛ یک احتمال دیگر از سه احتمال و سه قولی که در ابتدای مقام ثانی متعرض شدیم باقی مانده و آن هم وجوب خمس در خصوص فوائد اختیاریه است.

طبق این احتمال در فوائد اختیاری مثل هبه و جایزه و امثال اینها که بالاختیار حاصل می شوند خمس ثابت است، اما در فوائد قهریه مثل ارث و نذر که اختیار مدخلیت ندارد بلکه قهراً آن مال و فائده به ملکیت شخص در می آید، خمس واجب نیست.

### دلیل قول سوم

دلیلی که برای این قول می توان ذکر کرد این است:

بعد از آن که ثبوت خمس در خصوص ارباح مکاسب مورد اشکال قرار گرفت و به مقتضای ادله که سابقاً گفتیم، خمس در فوائد فی الجملة ثابت شد، آنگاه بخشی از فوائد به واسطه روایت محمد بن عیسی عن یزید، از دایره موضوع این خمس خارج می شود، روایت این است:

عن محمد بن عیسی عن یزید (و در بعضی از نسخه ها «عن محمد بن عیسی بن یزید») در آن سوال شد از امام (علیه السلام): «مَا الْفَائِدَةُ وَمَا حَدُّهَا؟ فَكَتَبَ الْإِمَامُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): الْفَائِدَةُ مِمَّا يُفِيدُ إِلَيْكَ فِي تِجَارَةٍ مِنْ رِبْحِهَا وَ حَرْتٍ بَعْدَ الْغَرَامِ أَوْ جَائِزَةً»؛ فائده و حد آن کدام است؟ امام (علیه السلام) فرمودند: فائده آن چیزی است که به تو می رسد، استفاده ای که تو می بری، در ربح تجارت، و زراعت بعد از پراخت هزینه ها و جایزه.

در این روایت سه عنوان ذکر شده است، تجارت زراعت و جوایز، اینها در واقع به دنبال «ما یفید الیک» ذکر شده و فائده را تعریف می کند، «الْفَائِدَةُ مِمَّا يُفِيدُ إِلَيْكَ فِي تِجَارَةٍ مِنْ رِبْحِهَا وَ حَرْتٍ بَعْدَ الْغَرَامِ أَوْ جَائِزَةً».

اگر بخواهیم قدر مشترک بین این سه عنوان را در نظر بگیریم عبارت است از فائده اختیاری یعنی هر سه از فوائد اختیاری محسوب می شوند یعنی کأن امام در مقام تفسیر فائده فرموده آن چیزهایی که شخص بالاختیار تحصیل می کند، ظاهر روایت هم حصر فائده در این سه مورد است؛ چون سوال از موضوع خمس بوده: «مَا الْفَائِدَةُ وَمَا حَدُّهَا؟» این فائده ای که

مورد سوال قرار گرفته، «بما انه موضوع للخمس» مورد سوال واقع شده است، جواب امام هم ناظر به حصر و تحدید روایت در این سه مورد است. پس خمس به استناد این روایت در خصوص فوائد اختیاری ثابت می‌شود نه فوائد قهری مثل ارث و امثال آن، پس دلیل بر عدم ثبوت خمس در فوائد قهری این روایت است که ظاهرش حصر فائده در این سه مورد است و به مقتضای مفهوم حصر باید بگوییم، خمس در غیر این سه که جامع بین آنها اختیاری بودن فائده است ثابت نیست.

### بررسی دلیل

این استدلال محل اشکال است؛ اساس استدلال مبتنی بر ظهور پاسخ امام (علیه السلام) در حصر و تحدید است و اینکه اگر جمله «فی تجارة من ربحها...»، آمده، این در واقع در مقام تقیید فائده است یعنی کأنّ امام می‌خواهد بفرماید: الفائدة التي... که از قبیل فوائد اختیاری باشد، این قید برای فایده است و چون قدر مشترک این سه اختیاری بودن است. پس کأنّ قید اختیاریت به فائده ضمیمه شده است، همه استدلال بر این پایه است در حالی که اگر در جواب دقت کنیم، این ظهور در حصر و تحدید و تقیید فائده به این خصوصیت ندارد و به همین جهت امام (علیه السلام) در ابتدای پاسخ به خصوص این عناوین اشاره نکرده‌اند بلکه این سه عنوان را بعد از جمله «الفائدة ما يفيد اليك»، آورده‌اند، یعنی امام (علیه السلام) اول یک ضابطه کلی داده‌اند، در مقابل این پرسش که فائده و حد آن کدام است، امام فرمود: فائده آن چیزی است که بدست تو می‌رسد، هر چیزی که تو کسب می‌کنی این فائده است.

بعد در مقام تبیین این ضابطه به ذکر بعضی از مثالها پرداخته‌اند، مثالهایی که امام (علیه السلام) فرموده، این مثالها از باب اینکه شیوع دارند و برای مردم محسوس و ملموس بوده‌اند ذکر شده‌اند، لذا مقصود امام این نبود که فائده را مقید به این عناوین کند، بلکه کأنّ فرموده: هرچه که بدست تو برسد، مثل سودی که از تجارت بدست می‌آوری یا آنچه که از زراعت برایت می‌ماند یا جایزه ای که نصیب تو شود، ولی حصر از این جمله فهمیده نمی‌شود، اگر مقصود امام (علیه السلام) این بود که فقط در خصوص این سه عنوان ثابت است دیگر معنا نداشت اول بفرماید «الفائدة ممّا يفيدُ إليك»، بلکه در پاسخ به سوال از حقیقت فائده می‌فرمود: «ربح التجارة، ربح الزراعة، ربح الجائزة». (اگر این سه خصوصیت داشت دیگر معنا نداشت اول بفرماید «الفائدة ممّا يفيدُ إليك».)

بنابراین «لا مجال للاستدلال بهذه الرواية لاثبات القول باختصاص الخمس بالفوائد الاختيارية»، بنابراین، این احتمال هم مردود و منتفی است.

### سوال:

استاد: درست است، حرف مستدل این است، ولی می‌خواهیم عرض کنیم که این «من» که در اینجا ذکر شده آیا حصر می‌کند فائده را در این موارد یا نه صرفاً بعضی از موارد را ذکر کرده است؟ استدلال بر پایه مفهوم حصر است، اگر ما حصر را بپذیریم مفهومی ثابت می‌شود، ولی همه اشکال در ظهور این جمله در حصر است؛ اگر مثلاً شما در مقام تبیین حقیقت

روحانی بگویند: روحانی کسی است که تبلیغ علوم دینی می‌کند، از قبیل...، بعد چند صنف را نام ببرید مثل اینکه در فلان مکان امام جماعت است یا در دستگاه قضا مشغول کار هستند یا اینهایی که در درس شرکت می‌کنند، این «من» که تبیین می‌کند و در مقام اشاره به بعضی از مصادیق حقیقت طلب است، آیا از آن حصر می‌فهمید؟ اینجا هم حقیقت فائده را فرموده و بعد فرموده من کذا و کذا و کذا، چند نمونه از مصادیق واضح و روشن فائده را ذکر کرده است. لذا واقعاً دلالت بر حصر ندارد که حقیقت فائده محصور در این سه مورد باشد تا ما نتیجه بگیریم پس چون همین سه مورد از موارد فائده ذکر شده و قدر جامع اینها اختیاری بودن است، پس فقط فوائد اختیاری خمس دارند.

### نتیجه بحث در مقام ثانی

فتحصل مما ذکرنا کله، که حق در مقام، همان قول اول است یعنی ثبوت خمس در مطلق فوائد، ملاحظه فرمودید ادله قول دوم و قول سوم یعنی قول به اختصاص خمس به ارباح مکاسب و قول به اختصاص خمس به فوائد اختیاری همگی محل اشکال است، بعلاوه ادله‌ای که ما در مقام تنبیت قول اول ذکر کردیم همه تمام بود، ما چند دلیل برای شمول خمس نسبت به همه فوائد اقامه کردیم، در مقابل به ادله‌ای که برای دو قول و احتمال دیگر ذکر شده بود اشکال کردیم، نتیجه اینکه همه فوائد خمس دارد، اعم از اینکه بالكسب حاصل شده باشد یا بغير الكسب، بالقصد حاصل شده باشد یا بغير القصد، بالاختیار حاصل شده باشد یا بغير اختیار، هیچ فرقی بین اینها نیست. لذا به مقتضای این ادله خمس در ارباح مکاسب و تجارات، در هبات و هدایا و جوایز، و ارث و نذر، در همه اینها ثابت می‌شود، «خلافاً للمشهور» که معتقد هستند خمس در هدیه و هبه و جایزه ثابت نیست. لذا اینجا ما با نظر امام (ره) در متن تحریر مخالف هستیم و موافق با آنچه سید در عروه فرموده‌اند، می‌باشیم.

البته از آنجا که این نظر بر خلاف مشهور است احتیاط می‌کنیم و می‌گوییم احتیاط واجب آن است که هبه و هدیه و جایزه و امثال اینها خمس دارد.

البته از میان فوائد برخی استثناء شده‌اند، یعنی ثبوت خمس در آنها محل اشکال واقع شده که بحث آن را مطرح خواهیم کرد، در مورد مهریه، در مورد عوض خلع و مواردی از عمومیت خمس نسبت به مطلق فائده استثناء شده که بزودی ان شاء الله بحث خواهیم کرد.

### بررسی تفصیلات در مسئله

اما قبل از اینکه ما به این موارد استثناء پردازیم، همان ابتدای بحث در مقام ثانی گفتیم بعضی تفصیلات مطرح است، حال یا قائل دارد یا به عنوان احتمال قابل طرح است، درست است ما گفتیم عمده اقوال در اینجا سه قول است. (ثبوت خمس در مطلق فائده، عدم ثبوت خمس در مطلق فائده یا اختصاص به ارباح مکاسب و احتمال سوم ثبوت خمس در فوائد اختیاری) اما تفصیلاتی قابل طرح است یا طرح شده:

۱- لقائل أن يفصل بين الخطيرة من الهدايا و الجوايز و غير الخطيرة باید ببینیم آیا فرقی بین جوايز خطيره و غير خطيره هست یا نیست یعنی در باب هبه اگر می‌گوییم خمس واجب است، آیا این اختصاص به هبات با ارزش و هدایای قیمتی دارد یا هدیه مطلقاً «ولو لم تكن خطيرة»، متعلق خمس است، یک تفصیل این است که باید بررسی شود.

۲- تفصیل دوم بین ما يحتسب من الارث و مالا يحتسب منه است، این قائل هم دارد، آیا ما که ملتزم شدیم به ثبوت خمس در مطلق فایده و گفتیم شامل فوائد قهری هم می‌شود مثل ارث آیا فرقی بین ما يحتسب و مالا يحتسب هست یا نیست. اینجا بعضی قائل شده‌اند که فرق است بین این دو و تفصیل داده‌اند بین ما يحتسب و مالا يحتسب.

۳- تفصیل سوم در باب اجاره است که اشاره خواهیم کرد، بعضی‌ها در باب اجاره و منفعتی که از راه عین یا عمل حاصل می‌شود، یک تفصیلی داده‌اند که ذکر خواهیم کرد، بنابراین بحث از تفصیلات را در ضمن سه امر دنبال خواهیم کرد، به طور کلی سه تفصیل است که در این مقام برای تکمیل بحث لازم است مورد بررسی قرار بگیرند.

### **تفصیل اول: تفصیل در هدایا بین خطیره و غیر خطیره**

آیا واقعا فرقی بین هدیه و جایزه با ارزش و قیمتی و هدیه و جایزه غیر قیمتی هست یا نیست؟ در اینجا «يمكن أن يستدل للتفصيل به صحیحة علی بن محزیار الطویلہ المتقدمه» ممکن است کسی ادعا کند بین این دو نوع هدیه و جایزه فرق است، اگر هدیه با ارزش باشد خمس دارد اما اگر با ارزش نباشد متعلق خمس نیست.

این صحیحه را قبلاً خواندیم و مفصل است. چند فقره از این روایت مورد استشهاد قرار گرفته اما آنچه که اینجا مورد نظر است این قسمت است: «والجایزه من الانسان للانسان التي لها الخطر»، از جمله فوایدی که متعلق خمس واقع شده، جایزه ای است که کسی به دیگری بدهد و دارای خطر (ارزشی و قیمتی) باشد.

تقریب استدلال به این جمله از روایت این است که تقیید جایزه به التي لها خطر، دلالت بر این می‌کند که خمس در خصوص جایزه خطیره ثابت است، مفهوم آن این است که جایزه غیر خطیره خمس ندارد.

### **بررسی تفصیل اول**

قبلاً در مورد این تفصیل بحث کردیم و به این تفصیل اشکال کردیم؛ این مفهوم که مورد استناد قرار گرفته مفهوم وصف است؛ «التي لها خطر» به عنوان وصف برای جایزه ذکر شده و در جای خود ثابت شده که مفهوم وصف حجت نیست، یا به عبارت دیگر «لا مفهوم للوصف»، تا بخواهیم نتیجه بگیریم تقیید جایزه به این قید دلالت بر عدم ثبوت خمس در غیر خطیره می‌کند، نهایت چیزی که این روایت بر آن دلالت می‌کند این است که خمس در خصوص جایزه خطیره ثابت است، اما اینکه نسبت به غیر خطیره خمس دارد یا ندارد، دلالتی ندارد؛ چون وصف مفهوم ندارد. مثلاً وقتی می‌گوییم: «اکرم العالم الهاشمی»، وجوب اکرام را نسبت به عالم هاشمی ثابت می‌کند اما نسبت به عالم غیر هاشمی نمی‌توان گفت اکرام واجب نیست، چنین استفاده‌ای از وصف نمی‌توانیم بکنیم.

حال سوال این است که اگر اینگونه است، پس چرا اساساً قید «التی لها خطر» در این روایت آمده است؟ وجه تقييد چیست؟

پاسخ این را قبلاً هم گفته‌ایم؛ لعل وجه تقييد جايزه به قید «التی لها خطر» این باشد که معمولاً و غالباً جوایزی که خطیره و قیمتی نیستند، تا پایان سال باقی نمی‌مانند تا متعلق خمس واقع شوند، معمولاً هدایا و جوایزی که ارزش و قیمت آنچنانی ندارند، در مؤونه صرف می‌شوند و از آنجا که خمس فقط در مازاد بر مؤونه ثابت است، اگر خصوص جايزه خطیره را ذکر کرده از این باب است که غالباً جوایز خطیره هستند که إلى نهاية السنة باقی می‌مانند و احتمال زیادی بر مؤونه در مورد آنها وجود دارد، اما جوایز غیر خطیره معمولاً تا پایان سال باقی نمی‌مانند لذا علت اینکه تقييد به خطیره شده این است.

در نتیجه این روایت دلالت بر عدم وجوب خمس در غیر خطیره نمی‌کند، پس در غیر خطیره چه باید کرد؟ به اطلاعات باید رجوع کرد. همان ادله‌ای که سابقاً اقامه کردیم بر وجوب خمس در مطلق فائده «باطلاقها»، خمس را در هدایا و جوایز غیر خطیره هم ثابت می‌کند، ما از راه اطلاق ادله می‌توانیم خمس را در این موارد اثبات کنیم، یا به تعبیر مرحوم آقای خوئی از راه «عدم القول بالفصل» می‌توانیم خمس را در مورد آنها هم ثابت کنیم به این بیان که بگوییم که خمس قطعاً در جوایز و هدایای خطیره ثابت است، لکن از آنجا که کسی تفصیل نداده در هدایا و هبات بین خطیره و غیر خطیره، نتیجه می‌گیریم که خمس در مطلق هدیه و هبه و جايزه ثابت است، اعم از اینکه خطیره باشد یا غیر خطیره.

پس اثبات خمس در هدایا و جوایزی که قیمتی نیستند یا از راه اطلاق ادله است یا از راه عدم قول به فصل، چون کسی در مورد آنها تفصیل نداده است.

معلوم شد که تفصیل اول مردود است. حال باید دید آن دو تفصیل دیگر چگونه است که ان شاء الله در جلسه آینده مورد رسیدگی قرار خواهیم داد.

«الحمد لله رب العالمين»